

مهم اینکه ما بیانیه‌ای نوشتیم که شورا باید ناشرین کمیته‌های اسلامی گردد و آنها امضا کردند. حتی پادشاه رفت که روی سندبسمه تعالی بنویسند. این سند در جزوه‌ای که سازمان چریک‌های فدائی خلق به نام "نوروزخونین سنندج" انتشار داد چاپ شده است.

نکته مهم اینجاست که در طول عمر پنج‌ماهه شورای سنندج، که بیشتر جنبه پارلمانی و خورده‌بورژوازی داشت، از ۱۱ نماینده، هشت تن مذهبی بودند و فقط من با دوتن دیگر کمونیست بودیم. اما حکومت حتی در مقابل این شوراها هم ایستاد چرا که مردم به شورا بیشتر از استانداری اعتماد داشتند. در درون شورا هم اختلاف کم نبود. سه نفر از اعضاء اعمال سیاست رژیم را در درون شورا پیشنها می‌کردند و سنگ جلوی پای ما می‌گذاشتند. در این موارد ما فوراً پیشنها می‌کردیم که مسائل را در تلویزیون با مردم در میان بگذاریم. بدین ترتیب با رهادر تلویزیون به افشای عملکردهای عمال خود دست زدیم و کار را از طریق مردم پیش بردیم. مثلاً یکی از پیشنهاهای ما این بود که سازماندهی پلیس از خودمان باشد. یعنی شورا فراخوان بدهد و ۳۰ نفر را استخدام کند. اما خود ما هم در بهره‌برداری از مکانیزم چندان موفق نبودیم و نتوانستیم از نظراجرائی شورا را آنطور که باید به کار گیریم.

س- آیا ایده شورا هم‌چنان در کردستان به فوت خودبافی است؟ وانگهی با وجود احزاب گوناگون واسطه این شورا با حزب چیست. خود مختار است یا رهبری حزب بر شورا را می‌پذیرد. یعنی حاکمیت شوراها یا حاکمیت حزب و شوراها؟

ج- ما معتقدیم که شورا باید خودجوش و خودانگیخته باشد. قابل عزل بودن هر نماینده هم اصلی است پذیرفته شده. شورا باید خودمختار باشد. اگر شوراها تحت نفوذ کومله یا حزب دموکرات باشند، بنابراین هر جا کومله نفوذ دارد شورا کومله‌ای و هر جا حزب دموکرات مسلط تر باشد شورا دموکراتی خواهد بود. این حسین شورائی اساس پایداری ندارد. ما معتقدیم که حتی اعتراضات توده‌ای هم باید به شکل شورائی و از طریق شوراها حل و فصل بشوند. باید بر شکل شورائی و رفتار شورائی و حاکمیت شورائی تاکید کرد. حاکمیت حزبی حاکمیت طبقاتی نیست و از آنجا که این دو اصل مخدوش شده کار به اینجا کشیده؛ حاکمیت طبقاتی حاکمیت شورائی است.

س- یعنی وقتی حزب حاکم بر شورا است دیگر شورائی وجود ندارد.

ج- البته که وجود ندارد. تاکید بر مکانیزم شورائی مهم است. باید طوری تقسیم کار بشود که هر نماینده شورا موظف باشد فقط در امری که مربوط به اوست دخالت کند. نه دیگری و به جای او حرف بزند و نه او به جای دیگری. امروز این اندیشه در کردستان جا افتاده. هم‌چنانکه اندیشه سوسیالیسم هم پا گرفته. و حزب دموکرات هم امروز درباره سوسیالیسم جزوه منتشر می‌کند.

س- آیا مردم کردستان، یا بهتر بگویم روشنفکران کرد دسترسی به مدونات چاپ داشتند و دارند؟ وضع کتاب در کردستان چگونه بود؟

ج - در زمان شاه روشنفکران کرد سخت در کمبود بودند. هر کتابفروشی که بازمی‌شد تحسنت پیگرد ساواک قرار می‌گرفته چند نفر از دوستان خود من دست به تاسیس کتابفروشی زدند و نتوانستند ادامه دهند. مثلاً حتی کتابهایی که در تهران آزادانه به فروش می‌رفتند مثل انتشارات خوارزمی و دیگران، در کردستان فروش آزادنداشتند. به محض اینکه ناشر کتاب‌ها را دست‌چین می‌کرد و به کردستان می‌آورد، با ممانعت و مزاحمت ساواک روبرو می‌شد. علت دیگر دشمنی ساواک این بود که کتابفروشی‌ها را معمولاً معلمان و روشنفکران دائر می‌کردند و این نهادها محل تجمع جوانان بودند. اما کردستان همواره یک فضای سیاسی خاصی داشت. مثلاً در سال‌های ۶۰ و بعد از روی کار آمدن عبدالکریم قاسم در عراق که بار دیگر مسئله کردستان حادث شد، ونیز در اثر کمک‌های شاه به بارزانی، فضای سیاسی در کردستان تغییر کرد. روشنفکران ناگزیر بودند که به این مسائل پاسخ بدهند و راه چاره‌ای در پیش نهند. برای جوانان پذیرش و تحقق سوسیالیسم، بی‌بروگر بود، حتی بدون آگاهی کافی از کم و کیف آن، تنها راه نجات بشمار می‌آمد. در این سال‌ها جهان طالب یک فضای چریکی بسود. مناقشات چین و شوروی به گسست نرسیده بود و توجه به کنه و عمق مطالب‌چندان مد نظر نبود. در این دوره برخی از جوانان انقلابی کرد مانند شریف‌زاده و سلیمان یک جنبش سوسیالیستی به راه انداختند. اینان بعنوان "سازمان انقلابیون حزب دموکرات" از حزب دموکرات بریدند. به این علت که حزب دموکرات در کنگره سوم حکم داده بود که درایران فعالیت سیاسی نشود. این حکم بر اساس تبعیت سیاست از کردستان عراق و بارزانی و در تبعیت از سیاست شوروی بود که با دولت ایران روابط خوبی داشت.

س - مثل همیشه!

ج - در هر حال این انقلابیون می‌خواستند در خود ایران فعالیت کنند و برای اینکه پیوند با گذشته را حفظ کنند لفظ "دموکرات" را هم به نام گروهی خود افزودند. این مبارزه به ظاهر شکل چریکی داشت و از حمایت توده‌ها نیز تا حدی برخوردار بود. اما این حمایت تا حاشی نبود که توده‌ها را به دنبال انقلابیون بکشاند. اینها هم برنامه مشخص برای مبارزه نداشتند. همچنین نه عراق را هشان می‌داد و نه ایران و از هر دو طرف تحت تعقیب قرار داشتند. در نتیجه این مبارزه مسلحانه در واقع به آنها تحمیل شده بود. اما این نوع مبارزه، برخلاف جریان سیاهکل، در خود کردستان از یک سنت تاریخی برخاسته بود. خیلی از روستاهای کردستان مسلح بودند، شهر را می‌ساختند، اما فاقد سازماندهی بودند.

س - واقعیتی است که در بیشتر ادوار تاریخی ایران ما کردها را مسلح می‌یابیم. وانگهی از اوایل قرن نوزده و حتی پیش‌تر، کردها، قشون سواره و "غیر منظم" ایران را تشکیل می‌دادند. حتی تنها پیروزی‌های ایران را در جنگ‌های اول ایران و روس (۱۸۱۲ - ۱۸۰۴) ایسل کرد بدست آورد و نه قشون منظم ایران. این مطلب را بعنوان حمله معترضه آوردم.

ج - ما وقتی به روستاها می‌رفتیم، بسیاری تفنگ را می‌شناختند و نحوه کاربرد آن را بخوبی می‌دانستند. یعنی یک سنت قدیمی بود.

س- حال که به گذشته برگشتید، پرسش دیگر در زمینه "تاریخی دارم". در انقلاب مشروطیت ایران و در سال ۱۹۰۹، برطبق برخی اسناد، شعبه ثی از سوسیال - دموکراسی یا (اجتماعیون - عامیون) در کردستان برپا شد. ما این مسئله را از خلال نامه‌هایی می‌دانیم که سوسیال دموکرات‌های کرد به حزب دموکرات نوشته‌اند. اما حزب دموکرات از اقدامات آن فرقه به عنوان "تندروی" یاد می‌کند و همکاری را نمی‌پذیرد. می‌دانیم که فرقه مسلح بود چرا که اجتماعیون - عامیون ایران شوراها را مسلح داشتند. آیا در اسناد و مدونات تاریخی، جنبش چپ در کردستان، اشاراتی به این فرقه وجود دارد؟ آیا هرگز در بازگشت به تاریخ گذشته کردستان از این سوسیال - دموکرات‌ها هم یاد می‌شود؟

ج - اسنادی باقی نیست. اما این طور داستان‌ها سینه به سینه می‌گردند و نقل می‌شود. مثلاً در سنج من با پیرومردی آشنا شدم که از شورش‌های دهقانی علیه مالکان دوره مشروطیت - خاطراتی داشت. این شورش‌ها مقابله گرایانه بود و تنها به تحصن و بست نشینی در مسجد بسنده نمی‌کرد. در آن دوره در کنار ارک حکومتی مسجدی بود که مردم در آن بست می‌نشستند. یک بار انقلابیون از قصابخانه باطشت‌های پر خون وارد اجتماع شده بودند همراه با طوماری که: "ما دیگر از گرسنگی خونی نداریم که شما بکید و دیگر خون نخواهیم داد" گفته می‌شد این دسته‌ها که اینطور حرف‌ها می‌زدند و اینطور عمل می‌کردند "سوسیال - دموکرات" بودند که شورش‌ها را هم رهبری می‌کردند. بعدها من به افرادی برخورددم که حتی در جنبش جنگل شرکت کرده بودند. البته جای تعجب نیست چون کردستان و گیلان از نظر تجاری ارتباط نزدیک داشتند. گنسیسم می‌دادند و برنج می‌آوردند.

س- با اجازه این جمله، معترضه راهم می‌فزایم که رابطه این دو ولایت از این گسترده تر بود. کردستان مانند گیلان از مراکز صنعتی ایران بود. از مراکز مهم ابریشم بشمار می‌رفت و هنوز گلیم‌ها و تافته‌های ابریشمین و قدیمی کردپربها ترین هستند. کردستان و گیلان در قرن نوزده، دو نقطه کشت توتون سیگار بودند که از ۱۸۷۵ جزو صادرات مهم ایران محسوب می‌شد. سایر نواحی تنباکومی‌کاشتند. محصولات هر دو ولایت از طریق بازار رشت به اروپا صادر می‌شد. شاید علت این روابط نزدیک و تنگاتنگ باشد که جنبش‌های دهقانی گیلان و کردستان را همزمان می‌بینیم. همچنین این دو ولایت، هر یک به علتی کمتر تحت تأثیر اسلام قرار گرفتند. مثلاً گیلان بیشتر نوپا و متعلق به صدسال اخیر است. آداب مزدکی در قرن نوزده در برخی روستاها هنوز سرقرار بود. حتی مالکیت اشتراکی، حال باید پرسید چرا در کردستان نیز مذهب اسلام هرگز تعیین کننده در شمار نبوده است؟

ج - شاید به این علت باشد که مذهب هرگز در حاکمیت نبوده است.

س- معمولاً وقتی مذهبی در حاکمیت نیست طرفدارانش متعصب‌ترند. مثل آرامنه و بهائیان ایران. آیا سنی‌گری در کردستان همان سنی‌گری در کشورهای عربی است؟ آیا چنانکه گناه خوانده‌ایم، سنن پیش از اسلام بویژه زردشتی‌گری هنوز بر جانیست؟

ج - نمی‌دانم. در این باره تحقیق نکرده‌ام. اما می‌دانم که در کردستان اهل حق همان مراسم

زردشتیان را اجرا می‌کنند، مانند زردشتی‌ها گاجا، سرود و دهر دارند، آتشکده هم دارند که "پیر" می‌نامند، در بقایای این آتشکده همان مراسمی را به جا می‌آورند که من در مسمان زردشتیان یزد دیده‌ام. اما تنها اهل حق نیست، تقریباً سراسر مردم کردستان عباد زردشتی وار دارند. مثلاً هکلی- با آنکه مسلمانند- در یک روز معین به ریارت پیر آتشکده‌ای خاموش به نام "پیر شهریار" می‌روند. مردم معتقدند که این پیر قبل از ظهور اسلام مسلمان بود.

س- شاید برای اینست که روحانی شما می‌شود شیخ مرالدینی و مال ماطلمالی ... بحث او چیست؟

ج- در اینجا باید به مراجع بگویم که امروز در کردستان نوع فعالیت اجتماعی است که می‌تواند عناصر مذهبی را محبوب‌تر و معروف‌تر کند و نه عالم بودن به علوم دینی. شیخ مرالدینی هم همین طور است... مردم از او تعظیم می‌کنند و حتی که در برابر رؤسای است، وقتی هم حدائی دین از دولت راپلوح می‌کند می‌پذیرند. ما در کردستان خیلی طلبه داشتیم که مکتب را تمام کردند و آخرند نشده طلبه شی دیدم که عکس‌النعین را روی مزوه "ا-مول" چسبانیده بود و به او بیستی از محمد عشق می‌ورزید. ناشر انقلاب اکبر در کردستان انگار ناپذیر بود. گروه مردم درست نمی‌داشتند که بشویم چیست، اما بسیاری معتقد بودند که "تاجی" اوست.

س- اما مردم از ملاهای شیعه معرت دارند؟

ج- آری. بویژه اگر خاندان حکومت فعلی باشد. نمونه مفتی زاده است که می‌خواست ضلعیات و شیوه اسلامی را طرح کند، به محض اینکه با حکومت از در سازش درآمد مردم طردش کردند. نمونه دیگر دارودسته نقش‌بندی و شیخ عثمان است که می‌خواستند افکار ارتجاعی را به میان مردم ببرند. ما تصمیم گرفتیم این سیاه را طلع طلاع نکنیم، گرچه این هراس را هم داشتیم که آنها چون "قطب" اند و در پایگاه اجتماعی بالائی قرار گرفته‌اند، چه بسا که با مشکلات روبرو شویم. اما تسلیم این توهمات نشدیم. در سال ۱۳۵۹ و در عرض یکی دو روز سیاه را طلع طلاع کردیم. مهم اینست که نه تنها با مشکلی روبرو نشدیم، بلکه مردم حمایت و همراهی هم کردند. اما وقتی اخبارهای گندم را که گرفته بودیم خواستیم تحویل مردم بدهیم، صبر مردم نپذیرفتند تحویل بگیرند و ما اینکار را خودمان عهده‌دار شدیم. نمونه دیگر یکی از خانقاه‌های سوگان بود که مردم را به بند کشیده بود و همه اموال مردم را در اختیار خود داشت (خانقاه دام، حنم). مردم در واقع به صورت مزدور برای این خانقاه کار می‌کردند. ما تصمیم گرفتیم در خانقاه، مقررنشین و موتور برق خانقاه را از انحصار درآورد و به مردم به کار بداریم. همین کار را کردیم. خانقاه بناچار تسلیم شد و اختیارات ما مرا گرفت با اینکه می‌داشتند اما نمی‌خواستیم و کمونیست هستیم راضی شغند که مقررنشین. نکته حالب دیگر اینست که بعد از قیام، همه خانقاه‌ها که در زمان شاه، اما واک همکاری می‌کردند، شکلی مشرک شدند، دیگر دیده‌شد مردم به زیارت خانقاه بروند. اما مردم هنوز مذهبی هستند و خود را مسلمان می‌دانند، نماز می‌خوانند: آداب دیگر مذهب را به جا می‌آورند. اما حاکمیت مذهب را نمی‌پذیرند و مذهب اندیشه حاکم نیست.

زردشتیان را اجرا می‌کنند، مانند زردشتی‌ها گاجا، سرود و دهر دارند، آتشکده هم دارند که "پیر" می‌نامند، در بقایای این آتشکده همان مراسمی را به جا می‌آورند که من در مسمان زردشتیان یزد دیده‌ام. اما تنها اهل حق نیست، تقریباً سراسر مردم کردستان عباد زردشتی وار دارند. مثلاً هکلی- با آنکه مسلمانند- در یک روز معین به ریارت پیر آتشکده‌ای خاموش به نام "پیر شهریار" می‌روند. مردم معتقدند که این پیر قبل از ظهور اسلام مسلمان بود.

س- شاید برای اینست که روحانی شما می‌شود شیخ مرالدینی و مال ماطلمالی ... بحث او چیست؟

ج- در اینجا باید به مراجع بگویم که امروز در کردستان نوع فعالیت اجتماعی است که می‌تواند عناصر مذهبی را محبوب‌تر و معروف‌تر کند و نه عالم بودن به علوم دینی. شیخ مرالدینی هم همین طور است... مردم از او تعظیم می‌کنند و حتی که در برابر رؤسای است، وقتی هم حدائی دین از دولت راپلوح می‌کند می‌پذیرند. ما در کردستان خیلی طلبه داشتیم که مکتب را تمام کردند و آخرند نشده طلبه شی دیدم که عکس‌النعین را روی مزوه "ا-مول" چسبانیده بود و به او بیستی از محمد عشق می‌ورزید. ناشر انقلاب اکبر در کردستان انگار ناپذیر بود. گروه مردم درست نمی‌داشتند که بشویم چیست، اما بسیاری معتقد بودند که "تاجی" اوست.

س- اما مردم از ملاهای شیعه معرت دارند؟

ج- آری. بویژه اگر خاندان حکومت فعلی باشد. نمونه مفتی زاده است که می‌خواست ضلعیات و شیوه اسلامی را طرح کند، به محض اینکه با حکومت از در سازش درآمد مردم طردش کردند. نمونه دیگر دارودسته نقش‌بندی و شیخ عثمان است که می‌خواستند افکار ارتجاعی را به میان مردم ببرند. ما تصمیم گرفتیم این سیاه را طلع طلاع نکنیم، گرچه این هراس را هم داشتیم که آنها چون "قطب" اند و در پایگاه اجتماعی بالائی قرار گرفته‌اند، چه بسا که با مشکلات روبرو شویم. اما تسلیم این توهمات نشدیم. در سال ۱۳۵۹ و در عرض یکی دو روز سیاه را طلع طلاع کردیم. مهم اینست که نه تنها با مشکلی روبرو نشدیم، بلکه مردم حمایت و همراهی هم کردند. اما وقتی اخبارهای گندم را که گرفته بودیم خواستیم تحویل مردم بدهیم، صبر مردم نپذیرفتند تحویل بگیرند و ما اینکار را خودمان عهده‌دار شدیم. نمونه دیگر یکی از خانقاه‌های سوگان بود که مردم را به بند کشیده بود و همه اموال مردم را در اختیار خود داشت (خانقاه دام، حنم). مردم در واقع به صورت مزدور برای این خانقاه کار می‌کردند. ما تصمیم گرفتیم در خانقاه، مقررنشین و موتور برق خانقاه را از انحصار درآورد و به مردم به کار بداریم. همین کار را کردیم. خانقاه بناچار تسلیم شد و اختیارات ما مرا گرفت با اینکه می‌داشتند اما نمی‌خواستیم و کمونیست هستیم راضی شغند که مقررنشین. نکته حالب دیگر اینست که بعد از قیام، همه خانقاه‌ها که در زمان شاه، اما واک همکاری می‌کردند، شکلی مشرک شدند، دیگر دیده‌شد مردم به زیارت خانقاه بروند. اما مردم هنوز مذهبی هستند و خود را مسلمان می‌دانند، نماز می‌خوانند: آداب دیگر مذهب را به جا می‌آورند. اما حاکمیت مذهب را نمی‌پذیرند و مذهب اندیشه حاکم نیست.

س - انگار بغیر از حاکمیت مذهب در مراسم ایران فراگیر باشد. دیگر کسی رغبت مسجد رفتن ندارد. برای مردم مسجد و گمبته یکی است. امروز حتی برای مسجد هم "موک" می‌سازند که رسوم نبود. مردم مذهب و اعتقادات خودشان را دارند. آیا در کردستان عناصر مذهبی میر کرد از تاثیر و نفوذ برخوردارند؟ مثلاً آیا مذهب در آموزش و مدرسه حائلی دارد؟

ج - عناصر مذهبی که به کردستان آمده‌اند، از نظر مذهبی هیچ نفوذی ندارند. از نظر آموزش و تعلیمات، باید یادآوری کنم که ما از سه سال پیش کمیسیون آموزش و پرورش را به وجود آورديم. پیش از آن جمعیتی به نام "معلمان مبارز" تشکیل شده بود که در آن روزها امکان فعالیت گسترده داشت، چون بیشتر شهرها در دست پشم‌رگه‌ها بودند. بعد از تصرف سوکان بدست حکومت، این جمعیت نتوانست فعالیت خود را در روستاها پیش ببرد. از این دو کمیسیون آموزش و پرورش را ایجاد کردیم و از معلمان خواستیم که در این کمیسیون متشکل شوند و به تدوین کتب درسی بپردازند. بدینسان کتاب درسی کومله را درست کردیم. کوشیدیم که محتوای آن بر اساس واقعیت موجود باشد. یعنی همراه با آموزش الفبا از آنجمله در پرآموزش می‌گذرد سخن بگوید. کلمه پشم‌رگه، آزادی و خودمختاری را بسیار موزد، اول فرار بود با حزب دموکرات کتاب مشترکی داشته باشیم اما، نتوانق خریدیم. آنها معتقد بودند که باید به معتقدات مردم احترام گذارد، پس نباید از اسلام و قرآن و حتی حجاب اسلامی یاد کرد. کتابی هم نوشتند. ما معتقد بودیم که برای مذهب سازنده نمی‌کنیم. مسئله ما حل مشکلات اجتماعی است. حوشبختانه نتیجه هم گرفتیم. دردهاتی که مدرسه وجود داشت از برداشتن آموزش، ۶۵ تن هوادار کومله بودند.

س - در کتاب درسی شما اشاره به مذهب نیست؟

ج - مطلقاً. خود مردم هم قبول داشتند که مبارزه سر مذهب نیست با اینکه می‌دانستند ما میلمان نیستیم و کمونیست هستیم حتی ما حد را در اختیار ما می‌گذاشتند.

س - آیا موقعیت دختر بچه و پسر بچه در کردستان یکی است؟ مثلاً آیا دختر و پسر بیک میزان و تعداد به مدرسه می‌روند؟

ج - در کردستان هم مثل شمال ایران، جدایی جنسی میان دختر و پسر کم‌تر است. مراداداد زن و مرد با مشکل زیادی روبرو نیست. در مدارس زمان شاه هم دختر و پسر با هم بودند. می‌بینید که در مراسم رقص، زن و مرد با هم می‌رقصند. با این همه، در کردستان هم زنان تحت ستم هستند. در این جا هم، فشار کارهای خانگی، دام‌داری و غیره بر دوش زن‌هاست. بسیاری از دختران در سن‌های پائین ازدواج می‌کنند. سنت‌های عقب افتاده هنوز باقی است. مثلاً در خانواده‌ای که دختری به خانواده دیگری می‌دهد، همزمان دختر این خانواده را که گاه هشت ساله است برای بسترش عقد می‌کنند. اگر زن آزادی بیشتر دارد، به خاطر ارزش کمتر است و نه به خاطر امر زندگی او. گاه در برخی مناطق مرزی، یک زن با چند سوه و با موافقت شوهرش و برای یافتن امنیت اجتماعی بیشتر، با مرد دیگری می‌رود. و یا زن‌ها کیلوشی خود را به شوهر می‌فروختند. هر چه وزن زن بیشتر بود، بهایش بیشتر بود.